

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

بحث در فرمایش مرحوم محقق نائینی(قده) بود و اصل بحث در باب «مقدمات مفوته» بود. عرض کردیم محقق نائینی(قده) فرموده‌اند در دو بخش باید بحث کنیم؛ یکی در مقدمه‌ای که عنوان تعلّم ندارد و دوم در مقدمه‌ای که عنوان تعلّم دارد. در آن مقدماتی که عنوان تعلّم ندارد، فرمودند بحث در این است که اگر مکلف، مقدمه را تفویت کند، قدرت بر انجام ذی المقدمه در زمان خودش ندارد. چون می‌گوییم مقدمات مفوته یعنی مقدماتی که ترک آن مقدمه، موجب تفویت ذی المقدمه است. بنابراین اگر مقدمه را ترک کند، قدرت بر انجام ذی المقدمه در ظرف خودش ندارد.

لذا مرحوم نائینی فرموده‌اند باید کلام را روی این قدرت پیاده کنیم و فرمودند مسأله چهار صورت دارد؛ بحث صورت اول را قبلاً عرض کردیم و آن این بود که قدرتی که در ذی المقدمه دخالت دارد، یک شرط عقلی است و شرط عقلی به این معنا است که قدرت در ملاک ذی المقدمه دخالتی ندارد. یک عمل از حیث ملاک، تام است، اعم از اینکه مکلف، تمکن از انجام آن داشته باشد یا تمکن نداشته باشد. وقتی می‌گوییم قدرت عقلی یا شرط عقلی، به این معنا است که این قدرت در ملاک دخالتی ندارد و این عمل از حیث ملاک، تام است، اعم از اینکه مکلف، قدرت بر انجام آن داشته باشد یا نداشته باشد.

محقق نائینی(قده) فرموده‌اند اینجا که قدرت، عنوان شرط عقلی دارد، قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» پیاده می‌شود و باید قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» را به آن ضمیمه کنیم و از انضمام این دو قاعده به یکدیگر نتیجه می‌گیریم که انجام و حفظ این مقدمه بطوری که اگر ترک شود موجب تفویت ذی المقدمه در زمان خودش است، وجوب مولوی شرعی دارد. آنگاه اشکالی را از مرحوم محقق عراقی نقل کردیم و آن را جواب دادیم و یک اشکالی هم از مرحوم آقای خویی نقل شد و بحث قسمت اول گذشت.

صورت دوم مسأله در کلام محقق نائینی

بحث امروز در قسم دوم و سوم و چهارم است. در این سه قسم مرحوم نائینی فرض را اینطور گفته‌اند که قدرتی که در ذی المقدمه دخالت دارد، «قدرت شرعی» است.

«قدرت شرعی»؛ یعنی قدرت دخیل در ملاک. اگر مکلف قدرت بر انجام این عمل نداشته باشد، این عمل از حیث ملاک، تام نیست. ملاک عمل که همان صد در صد مصلحت است، تمامیتش مشروط به این است که مکلف قدرت بر انجام عمل را داشته باشد. از این تعبیر به قدرت شرعی می‌کنیم، در مقابل قدرت عقلی. اینجا ایشان مسأله را سه صورت کرده است.

فرض اول: این قدرت دخیل در ملاک یا مطلق این قدرت - ولو در عبارت ایشان در کتاب أجود التقريرات تعبیر به «قدرت مطلقه» دارند، اما اگر تعبیر به «مطلق القدرة» می‌کردند بهتر بود، یعنی مولا این را مفروض قرار داده که قدرت مکلف در ملاک این عمل دخالت دارد، اگر مکلف عاجز و ناتوان باشد این عمل، تام الملاک نیست و وقتی تام الملاک نباشد یعنی به حد ملاک لزومی نرسد، انجام آن لازم نیست قدرت دخالت در ملاک دارد، اما عرض کردیم مطلق القدرة، یعنی مولا می‌گوید در هر زمانی شما توان این را داشتی که عملی را انجام دهی که بعداً بتوانی ذی المقدمه را قادر باشی، باید آن عمل را انجام داد- را در یک ظرف معین در نظر نگرفته است. مطلق قدرت - به تعبیر ما - یا قدرت مطلقه - به تعبیر ایشان - دخالت در ملاک دارد.

فرض دوم: قدرت را بعد از حصول یک شرط از شرایط وجوب ذی المقدمه در نظر گرفته و فرموده وقتی شرط وجوب ذی المقدمه محقق شد، قدرتی که در ملاک این ذی المقدمه دخالت دارد، چنین قدرتی است. قبل از حصول شرط، این قدرت ارزشی ندارد، مولا قدرت مکلف بر انجام عمل را دخیل در ملاک عمل می‌داند اما نه به نحو قدرت مطلقه، قدرت بعد از حصول شرط الوجوب، که هم مثال آن و هم حکم آن را بیان می‌کنیم.

فرض سوم: مولا قدرت مکلف را در نظر می‌گیرد - قدرت مکلف دخیل در ملاک عمل است - اما فی زمان الواجب. یعنی ممکن است در موردی، شرط الوجوب محقق است اما هنوز زمان واجب محقق نشده است. اگر بین اینها مکلف قدرت داشته باشد، این قدرت دخالت در ملاک عمل ندارد. قدرتی که دخالت در ملاک عمل دارد در زمانی است که زمان واجب فرا رسیده باشد.

حال باید مثال و حکم این سه فرض را طبق نظر مرحوم نائینی (ره) بیان کنیم و بعد در مجموع ببینیم فرمایش ایشان تام است یا نه؟

البتّه درست است که مرحوم نائینی مجموعاً شقوق اربعه را در اینجا تصویر فرموده‌اند و قبلاً هم عرض کردم که قبل از ایشان این تحقیق در کلمات اصولیین وجود ندارد، اما مرحوم آخوند در همین بحث واجب معلق (کفایة طبع آل البيت، ج 1، ص 105)، یک إن قلت و قلتي دارد که در آن «قلتُ»، دو سه کلمه دارند که با آن دو سه کلمه می‌شود این شق سوم و چهارم را استخراج کرد. اصلاً تحقیقات بزرگان از همین بزنگاه‌ها و همین امور اساسی بحث بوجود می‌آید. یعنی کسی مثل مرحوم آخوند در جایی یک نکته‌ای را می‌گوید و این نکته، جرقه‌ای می‌شود برای تحقیقی که مرحوم نائینی انجام می‌دهد یا دیگری مطرح می‌کند.

قسم اول از اقسام قدرت شرعی

شقّ اول از اقسام ثلاثه که محقق نائینی می‌فرماید بگوئیم قدرت شرعی است، یعنی قدرت در ملاک عمل، دخالت دارد و اگر مکلف عاجز باشد، ملاک این عمل تام نیست. لکن می‌فرماید این قدرت، مطلقه است، یا به تعبیر ما مطلق القدرة است. یعنی اصل اینکه به یک نحوی و به تعبیر ایشان و لو به انجام یک مقدمه‌ی بعیده‌ای از مقدمات عمل، مکلف قادر از ذی المقدمه باشد، قدرت در ملاک دخالت دارد، اما مولا این قدرت را محدود به ظرف خاصی نکرده است.

می‌گوید اگر مکلف و لو به اعداد و تهیه یکی از مقدمات بعیده بتواند ذی المقدمه را انجام دهد، قدرت او در انجام عمل و ذی المقدمه دخالت دارد. مرحوم نائینی می‌فرماید اینجا بین قدرت شرعی و قدرت عقلی (که در ملاک دخالت ندارد)، فرقی وجود ندارد. همانطور که قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» در قدرت عقلی جاری کردیم، هكذا آن قاعده را در همین قدرت شرعی شقّ اول، که عبارت از قدرت مطلقه است باید جاری کنیم.

یعنی اگر فرض کردیم مولا به انجام روزه دستور داده و قدرتی که در روزه دخالت دارد قدرت مطلقه است، و من دو روز قبل از فرا رسیدن روزه رمضان، می‌دانم اگر بخوام فلان دارو را بخورم قدرت بر انجام روزه ندارم، اگر فرض کردیم که قدرت در

زمان خاص را مولا در نظر نگرفته، اصل اینکه من قادر به انجام آن روزه باشم ولو به یک مقدمات بعیده‌ای این را دخیل در ملاک می‌داند، اگر دارویی خوردم و این دارو سبب شد که قدرت بر انجام روزه نداشته باشم، قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» جریان پیدا می‌کند.

طبق این قاعده درست است که من در زمان روزه، قدرت بر انجام روزه ندارم، اما در توضیح این قاعده عرض کردیم سه مینا در قاعده بود؛ گفتیم «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار عقاباً» مولا می‌تواند روز قیامت ما را عقاب کند که چرا دارویی خوردي که بعداً در زمان روزه نتوانی روزه را بگیری و روزه از تو فوت شود؟

«الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار خطاباً»، یعنی وقتی که انسان، عاجز است، خطاب و تکلیف متوجه او نیست، اما «لاینافی عقاباً»، عقل در اینجا چنین حکمی می‌کند و وقتی عقل حکم کرد، ما هم در آن فرض سابق از مرحوم آقای خویی در رد مرحوم نائینی تبعیت کردیم و گفتیم نیازی به انضمام به قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» نیست. اینجا هم همین حرف را می‌زنیم و این قاعده جریان پیدا می‌کند.

قسم دوم از اقسام قدرت شرعی

شق دوم: قدرت شرعی است اما نه قدرت مطلقه، بلکه قدرت بعد از حصول شرط وجوب. مثال آن را می‌توان به مسأله حج مطرح کرد. بگوییم روی نظریه مشهور، حج مادامی که شرط استطاعت محقق نشده وجوب ندارد. اگر قبل از آنکه استطاعت حاصل شود، مکلف یکی از مقدمات وجوبیه حج را تفویت کند، مثلاً مرکبی دارد که بعداً اگر مستطیع شود با این مرکب می‌تواند حج برود، اما اگر این مرکب نباشد نمی‌تواند حج برود، و لو مستطیع هم شود، اینجا مرحوم نائینی فرموده می‌تواند این مقدمه را از بین ببرد.

یعنی قبل از اینکه استطاعت حاصل شود و شرط وجوب بیاید، می‌تواند این مقدمه را ترک کرده و یا مقدمه را از بین ببرد، به طوری که می‌داند اگر بعداً مستطیع شود و این مرکب نباشد، نمی‌تواند حج برود، اما فرموده‌اند اشکالی ندارد. اما اگر استطاعت حاصل شد، مولا می‌فرماید بعد از اینکه شرط وجوب آمد، حالا قدرت مکلف را دخیل در ملاک و حج می‌دانم، اما قبل از آن، هیچ دخالتی در ملاک نداشت. اینجا عقل می‌گوید تفویت مقدمه جایز نیست.

بعبارة آخری؛ قبل آنکه شرط وجوب بیاید، می‌فرمایند قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» جریان ندارد، اما بعد از آنکه شرط وجوب آمد و این استطاعت آمد، قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» جریان دارد. اما ایشان دیگر توضیح نداده‌اند.

مرحوم آقای خویی هم در محاضرات هم در شق قبلی و هم در این شق با ایشان موافقت کرده‌اند و هیچ اشکالی نکرده‌اند. اما توضیحی نداده‌اند که چرا ما قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» را اینجا می‌گوییم قبل از شرط جریان ندارد، بلکه بعد از آنکه شرط، تحقق پیدا می‌کند، جریان دارد.

آنچه به ذهن می‌رسد اینکه چون فرض ما از قدرتی که در ملاک دخالت دارد، قدرت مطلقه نیست، بلکه قدرت بعد از حصول شرط وجوب است. این یعنی قبل از حصول شرط، قادر بودن یا نبودن مکلف در نظر شارع علی السویه است. قبل از حصول شرط، یعنی مولا قبل از حصول شرط، میدان را برای مکلف باز گذاشته است، می‌گوید می‌خواهی خودت را عاجز کن، مثلاً مرکب را بفروش و یا هبه کن، ولو می‌دانی اگر بعداً هم استطاعت پیدا کنی، این مرکب نباشد تمکن از حج نداری، و یا خواستی حفظش کن. قدرت مکلف قبل از حصول شرط، تأثیری در ملاک ندارد.

ما قبلا گفتیم انتساب در یکی از این دو شق جریان پیدا می‌کند؛ یا باید تکلیف فعلیت داشته باشد و خطاب فعلی باشد و یا اگر خطاب فعلی نیست یک ملاک ملزم بالفعل در کار باشد. قبل از اینکه استطاعت حاصل شود، ملاکی تامی که مکلف را الزام کند وجود ندارد. حالا که چنین ملاکی وجود ندارد، لازم نیست که مکلف قدرت خود را حفظ کند.

پس در شق دوم از اقسام قدرت شرعی، می‌گوییم قبل از حصول شرط، قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» جریان ندارد، اما بعد از حصول شرط، قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» جریان دارد. بعد از حصول شرط، ملاک ملزم تام آنگاه فعلیت پیدا می‌کند. مثلاً الان استطاعت پیدا کرد و چند ماه مانده به ایام حج، بعد از این می‌داند این مرکب، مقدمه‌ی وجودیه است برای او، حق هبه و فروش و از بین بردن ندارد. باید آن را حفظ کند تا حج خود را انجام دهد. این هم شق دوم و توضیح آن را هم عرض کردیم و شق سوم را هم فردا عرض می‌کنیم تا ببینیم این بیان ایشان تام است یا نیست؟

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ